



تحلیل فطری بروز حالات امید و خوف/ معنای امیدواری حقیقی به خدا چیست

آیت‌الله محمدباقر تحریری ضمن اشاره به مسئله خوف و رجا بیان کرد: امیدواری انسان باید به خداوند عمیق باشد...

آیت‌الله محمدباقر تحریری ضمن اشاره به مسئله خوف و رجا بیان کرد: امیدواری انسان باید به خداوند عمیق باشد، اما نباید طوری باشد که فکر کند چون خداوند کمال مطلق است، اگر فعلی هم از انسان سر نزنند، به کمال خواهد رسید، بلکه باید امید داشته باشد و به فرامین الهی نیز جامه عمل بپوشاند؛ لذا فرمودند امیدی داشته باش که تو را بر معصیت تجری ندهد و گستاخ نکند.

به گزارش ایکن، جلسه درس اخلاق آیت‌الله محمدباقر تحریری، از اساتید برجسته اخلاق و تولیت مدرسه علمیه مروی، با محوریت مواعظ اخلاقی امام صادق(ع) به عبدالله بن جندب روز گذشته، ۳۰ آبان ماه، برگزار شد که در ادامه متن آن را می‌خوانید؛

موضوع بحث درباره حالات گوناگون نفس انسان است که در زندگی دنیا برای انسان عارض می‌شود. همه افراد در هر مذهب، زمان و مکانی که باشند در معرض بروز این حالات گوناگون مانند امید داشتن، خائف بودن و ... هستند و این مسائل از اموری است که مختص وجود انسان است. اگرچه برخی از این حالات برای حیوانات نیز عارض می‌شود، اما برای انسان به لحاظ دیدگاهی که به خود و عالم و هدف از زندگی و خلقت دارد، متفاوت است. انسان برای حرکت در جهت تحصیل کمالات و اموری که در زندگی لازم است، قطعاً باید با یک حالت امید و نشاط همراه باشد.

امید همان توقع رسیدن به کمال است. ناامیدی در مقابل آن قرار دارد که شخص توقعی برای رسیدن به نتیجه و کمالی ندارد. این مسئله یا در او بی‌حرکتی ایجاد می‌کند یا اگر هم حرکتی داشته باشد، بی‌معناست و به نوعی لغو محسوب می‌شود. اگر انسان به شاکله وجودی و ویژگی‌هایش خوب توجه کند، درمی‌یابد که برای رسیدن به اموری آفریده شده ایم. پس توقع رسیدن و امکان رسیدن وجود دارد. نخست امکان و دوم وقوع رسیدن است.

بنابراین انسان در امور ظاهری می‌بیند که این امور محقق می‌شود، اما در کنارش نیز یک نگرانی برای نرسیدن دارد و این نیز قطعی است؛ زیرا رابطه خود را با اموری که می‌خواهد برسد، قطعی نمی‌بیند. وقتی امورات را ملاحظه می‌کنیم، اگر خوب فکر کنیم که نمی‌توانیم به طور قطع حکم کنیم، به هدف خود خواهیم رسید، در این صورت نگرانی ایجاد می‌شود.

امید و ناامیدی؛ حالات همراه انسان

پس این دو حالت در همه مقاطع برای انسان پیش می‌آید، اما برای اینکه فعالیت مستمر در راستای موفقیت آمیزی باشد، باید تدبیر مناسبی داشته باشد که عقل حکم می‌کند. در فعالیت‌ها این تدبیرها را داشته باشیم. از طرفی قطعی است که ما نیاز داریم و از طرفی قطعی است که به اموری می‌رسیم و می‌توانم برسم؛ لذا توجه به امور مثبت موجب می‌شود که انسان حرکت کند و توجه دوم که جنبه منفی است و می‌گوید که ممکن است نرسم، یک حالت توقف را برای انسان ایجاد می‌کند که موانع را پیش بینی کند.

پس حالت امید شرایطی را ایجاد می‌کند و حالت نگرانی در رسیدن و یا نرسیدن یک امور دیگری را در کنار این امور رقم خواهد زد. این بیان اولیه در تحلیل فطری بودن بروز حالت امید و حالت خوف و نگرانی در زندگی دنیاست و اینکه این حالت برای همگان است و با تعقل و تدبیر می‌تواند جهت دهی شود و انسان به آن هدفی که در نظر گرفته است برسد و از موانع رسیدن نیز بر حذر باشد و خودش را در معرض آن موانع قرار ندهد و یا اگر موانع آمد دنبال راهکارها باشد.

دستور دین این است که علاوه بر اینکه این حالت امید برای رسیدن و نگرانی نسبت به نرسیدن در زندگی دنیا را به صورت طبیعی داریم، اما انسان مؤمن باید حالت امیدش عمیق باشد، همچنان که حالت نگرانی اش عمیق باشد. عمیق یعنی با اینکه امید به یکسری از کمالات دارد، اما این امید نباید او را به گستاخی برساند و زمانی کار انسان به گستاخی می‌رسد که امید به خدا ببندد. امیدواری حقیقی به خدا چگونه است؟

انسان باید به خدا امید ببندد، از جهت حقیقی نیز امید بجز به خداوند بسته نمی شود. امام سجاد(ع) در دعای ابوحمره این حقیقت را بیان می کند و می گوید که از جهت حقیقت، امید جز به کمال مطلق بسته نمی شود و امیدی که انسان به چیزی می بندد، از این حیث است که کمال اوست، اما در دید توحیدی کمال حقیقی خدای متعال است که این کمالات را به انسان می دهد و از آن حیث چه انسان بفهمد یا نفهمد امیدش به کمال مطلق است. این حالت امید برای انسان می آید، آن هم نسبت به اینکه خداوند کمال مطلق است و اگر او کمال مطلق است و او را مرتبط با خود آفریده مهم نیست در مسیر اطاعتش باشیم، چون در هر صورت او من را به کمال می رساند، اما این درست نیست.

فرموده اند این امید یک امر خاصی را به دنبال دارد. بله، چه امید به خدا داشته باشیم یا خیر، خداوند به دلیل صفت خالقیت و رزاقیت، من را اداره می کند، اما نسبت به آن امر حقیقی که سعادت حقیقی باشد، خداوند اسبابش را مشخص کرده است و انسان را طالب کمال قرار داده است و رسیدن به این کمال نیز نیازمند ریاضت و تلاش است. آیا باید بنشینم و بگویم او کمال مطلق است و من نیز به او تکیه می کنم و او نیز من را به کمال می رساند؟ در نتیجه بگویم عبادات را انجام نمی دهم؟ اینجا آسیب هایی مطرح می شود. اساساً در هر امر کمالی یکسری آسیب ها برای انسان پیش می آید و در امیدواری آسیبش این است که تکیه به آن حقیقی که باید به آن امید داشته باشیم، بدون ملاک باشد. خود او فرمود که بیایید، اما نمی توانیم بگوییم که به فرمان او کاری نداریم. اگر این چنین باشد، پس به او امید نبستیم و خیال کردیم که به او امید بستیم.

اگر چنین چیزی باشد، من با خیال زنده هستم و زندگی خیالی نیز شکم را پُر نمی کند. انسان نمی تواند به امید سیری حرکت نکند و با خیال سیری نیز سیر نمی شود. پس همان طور که امید در زندگانی دنیا بدون فعالیت حالت واقعی نیست، امید در جهت ارتباط با خداوند اگر بدون فعالیت و در جهت ارتباط آگاهانه نباشد، امید واقعی نیست؛ لذا فرمودند امیدی داشته باش که تو را بر معصیت تجری ندهد و گستاخ نکند.